

»

مروری بر بیش از ۸ سال آزادگی در گفت‌وگوی «جوان» با آزاده جانباز حسین یوسفی

## سروان عراقی گفت اشتباه می‌کنیم باشما می‌جنگیم



حسن یوسفی نشر دوم اسب سلامت

با مازیک روی سینه‌ها پشان می‌توشند که شنیدیم بعدها اطلاعات را روی کاغذ می‌آوردند تا اگر بعدها تبادل اسرا شکل گرفت حداقل اطلاعاتی داشته باشند.

**بعد از بیمارستان چه سرنوشتی پیدا کردید؟**

که از دید خودشان خاطی به حساب می‌امندن را حبس کرده بودند. کارگزار سودانی و مصری که به عنوان کارگر ساده با کسی در گیری پیدا کرده بودند هم جزو این ۴۰ نفر بودند. از طرفی هم ما ۳۳ نفر بودیم که در جریان عملیات بیت‌المقدس اسیر شده بودیم. وضعیت بسیار اسفباری داشتیم. به لحاظ وضعیت بهداشتی شرایط فوق‌العاده بود. تقریباً ۷۵ نفر در یک اتاق ۲۵ متری با وضعیت بدی زندگی می‌کردیم. نزدیک ۱۰ روز در این ساختمان بودیم. در طول این مدت ما را برای مصاحبه می‌برند تا بتوانند استفاده تبلیغاتی کنند. نکته جالب توجه اینجا بود که اگر کسی جواب سریالای می‌داد یا در پاسخ‌ها درستی می‌کرد و جواب موردنظرشان را نمی‌داد، فرد را با کابل می‌زدند. در اتاق مصاحبه فریاد کسی که در اتاق تک می‌خورد می‌آمد.

**بابا عراقی‌های خاطی که هم‌بندتان بودند صحبتی داشتید؟**

خیر، با آنها صحبتی نداشتیم و آن زمان برای شلیک آماده کرد و من با همان زبان عربی‌زبان عراقی‌ها بودم عراقی‌ها با نیروی پیدا آمدند و به کسانی که روی زمین بودند چند گلوله زدند. به خاطر حفظ امنیت خودشان هر کسی که روی زمین بود را می‌زدند. بالای سرم آمدند و به سینه‌ام زدند. عقب‌تر رفتند و ۱۰ نیروی بسیجی که در حال عقب‌نشینی بودند را گرفتند. در برگشت مجدداً تیر خلاصی می‌زدند. بالا سر من که رسیدند احساس می‌کردند هنوز نیمه‌جانی در بدن دارم. یکی از عراقی‌ها اسلحه را برای شلیک آماده کرد و من با همان زبان عربی‌زبان به او گفتم آخری رابزن و کار را تمام کن. وقتی حوض جوابی‌ام را دیدی بقی‌ام را گرفت. بلندم کرد و به بیمارستان صحرایی برد. آن زمان هنوز خرمشهر هنوز آزاد نشده بود. من و دو نفر دیگر مجروح بودیم که چشم‌انمان را بستند و سوار جیب عراقی کردند و تا نزدیک‌های خرمشهر بردند. آنجا می‌شنیدم که می‌گفتند حمله سنگین‌ی انجام شده و مجروحان خودمان در بیمارستان خرمشهر هستند و اینها را به برمه ببرید. ما را به بیمارستانی می‌بردند.

انتقال دادند و حدود ۱۰ روز آنجا بودم. مجروح ایرانی زیاد بود و کسانی که بهبود پیدا می‌کردند را به استخبارات عراق انتقال می‌دادند. موضوع قابل توجه این بود که روزی یک یا دو مجروح به شهادت می‌رسیدند. مشخصات شهدا را



اردوگاه به دو گروه شرقی و غربی تقسیم شد و گاهی بر خوردهایی هم پیش می‌آمد. تا اینکه مرحوم ابوترابی قدمش را به آن اردوگاه گذاشت و بچه‌ها را روشن کرد که همه ما به عبارتی در یک جبهه هستیم و همه ایرانی و مسلمان هستیم و زینده ما نیست اینجا در دل دشمن چنین اختلافاتی را دامن نزنیم. مرحوم ابوترابی وضعیت اردوگاه را سر و سامان داد. برخی اسرا هنوز اردوگاه را با جبهه اشتباه گرفته بودند و تا اتفاقی می‌افتاد فریاد «الله‌اکبر» سر می‌دادند و با نگهبانان عراقی در گیر می‌شدند. حداقل امکاناتی که برای خودمان ترتیب داده شده بود را می‌شکستند. حاجی که آمد روحیات او هم از سینه یک مادر شیعه ارتزاق کرده و از روی ناچاری اینجاست. مقداری موضع اسرا را تعدیل کرد. از آنجا به بعد یک مقداری تحمل اسارت بهتر شد.

**یعنی حضور و وجود مرحوم ابوترابی تا این اندازه تأثیر گذار بود؟**  
بله، اگر حاجی نبود خیلی‌ها جانشان را در اسارت‌از دست می‌دادند. به هر حال در اسارت افراد افراطی که جانب احتیاط را نمی‌گرفتند وجود داشتند. حاجی ابوترابی خیلی انسان باتدبیر و سیاسی بود. ما فرماندهای داشتیم که به لحاظ ظاهر و تیپ خیلی به صدام شبیه بود. سروانی به نام خمیس بود. زمانی که حاجی ابوترابی با او صحبت می‌کرد پنجه در پنجه هم می‌کردند وسط اردوگاه با او هم قدم می‌زدند. مسائلی که حاجی به ذهنش می‌رسید را با او مرور می‌کرد. به حاجی ابوتراب می‌گفت و ادامه می‌داد: «من نظامی هستم و نظامی جای نیست در امور سیاسی دخالت کند. از اینکه فرصتی پیش آمد از این شهید یاد کنم. ایشان آشیز یکی از بیمارستان‌های شیراز بود که چند دختر داشت و به لحاظ مجروحیت اوضاع خیلی وخیمی داشت. ترکش‌های متعددی خورده بود و یک روز من احساس کردم پهلوش چه که سوراخ شده هوا می‌کشد که بهبودی پیدا نمی‌کند. به دکتر عراقی گفتم به نظر از اینجا هوا می‌کشد و به محل زخم آب ریخت و متوجه هوا رفتن به زخم شد. این شهید بزرگوار درد و رنج زیادی کشید و در آخر به شهادت رسید.

**بعد از آن اتاق به کجا منتقل شدید؟**  
ما را به استخبارات بغداد بردند. بعد از آن ما را به اردوگاه موصول یک بردند. اردوگاهی که اسرای قدیمی اول جنگ و تعدادی از پیرمردهای عرب و اکسراد ایرانی را گرفته بودند داخل حضور داشتند. در این اردوگاه ملغمه‌ای از همه جور نگرش و فکری بود و همین باعث اختلاف نظر بین اسرا شده بود. عراقی‌ها هم که منتظر گرفتن ماهی از آب گل‌آلود بودند دنبال تفرقه‌افکنی بین بچه‌ها بودند. بعد از مدتی

**چطور متوجه آزادی خرمشهر شدید؟**  
هنوز در بیمارستان بصره بودیم که تعدادی از اسرا را آوردند که من از آن جمع آقای مجید



»

سرنوشت جنگ نه روی میز مذاکره

**که در میادین نبرد رقم می‌خورد**

■ **غلامحسین بهبودی**

شاید خیلی از مردم این تصور را داشته باشند که قطعه‌ما ۵۹۸ مربوط به وقایع سال پایانی جنگ یعنی ۱۳۶۷ است. در صورتی که این قطعه‌ما یک سال قبل از پایان جنگ و در تیرماه ۱۳۶۶ به تصویب شورای امنیت رسیده بود. یک سند بین‌المللی که آتش‌بس بین ایران و عراق روی بندهای آن مورد توافق قرار گرفت. یک ماه پس از تصویب ۵۹۸ نیز عراق در ۲۲ یا ۲۳ مردادماه ۱۳۶۶ یکطرفه آن را قبول کرد. اما ایران به دلیل آنکه پند شناسایی متجاوز به بعد از پذیرش آتش‌بس موکل شده بود، نه آن را رد کرد و نه پذیرفت. بلکه سعی کرد با چانه‌زنی‌های دیپلماتیک باعث ایجاد تغییراتی در بندهای قطعه‌ما بشود. واقعه ۲۲ مرداد ماه ۶۶ پهنه‌های قرار دادیم تا به بررسی اوضاع و احوال جبهه‌ها از منظر قطعه‌ما بپردازیم.

وقتی که عراق در مردادماه ۱۳۶۶ قطعه‌ما ۵۹۸ را پذیرفت، وضعیت جبهه‌های جنگ اصلاً به نفع رژیم بعث این کشور نبود. بهار همان سال ۶۶ بود که فتوحات ایرانی‌ها در کرمان ۵ تثبیت شد و قرارگاه نیروی زمینی سپاه در منطقه ضلعی که تنها ۱۲ کیلومتر یا بصره فاصله داشت، بنانهاده شد. در سال ۶۶ ایران پنجمین سال ورود خود

به خاک عراق را تجربه می‌کرد. از عملیات



به بعد تقریباً هر سال رزمندگان چند تلاش جدی را به جهت ورود به خاک عراق و تصرف بخش‌هایی از خاک این کشور به انجام می‌رسانند. چنانکه در سال ۶۲ و ۶۳ طی عملیات خیبر و بدر جزایر مصنوعی و نفتخیز مجنون به تصرف درآمدند و در سال ۶۴ نیز با اجرای عملیات موفق والفجر ۸ شبه

در زمستان سال ۶۵ خود را به نزدیکی‌های جزیره فواشغال شد. بنابراین وقتی که ایران در زمستان سال ۶۵ خود را به نزدیکی‌های بصره رسانند، عراق و حامیانش از وحشت سقوط این شهر بندری مهم، دست به کار شدند و قطعه‌ما ۵۹۸ در تیرماه ۱۳۶۶ را به تصویب رساندند. قطعه‌ما‌های که با استقبال عراق نیز رو به رو شد.

در تاریخ جنگ این برای بار چندم بود که صدام با قبول قطعه‌ما‌های شورای امنیت خودش را صلح‌جو نشان می‌داد. در دفعات قبلی نیز تصمیم‌بعثی‌ها از وضعیت جبهه‌ها نشفت می‌گرفت. بار اول تنها شش روز پس از شروع جنگ بود که قطعه‌ما ۴۹۷ به تاریخ ششم مهرماه ۵۹ تصویب شد. قطعه‌ما‌ی که بدون بررسی واقعیات جنگ، تنها به دو طرف توصیه آتش‌بس کرده بود. عراق این قطعه‌ما را به سرعت پذیرفت؛ دلیلش

نخست اینکه ما را انسان‌هایی بسیار قانع بار آورد. دیگری آنکه ارزش‌داشته‌های خودمان را بیشتر شناختیم. کاهش مجال و فرصتی پیش می‌آمد که بچه‌هایم گوشه‌های از سختی‌های دوران اسارت را تجربه می‌کردند چون برای آینده‌شان بسیار راهگشا و کارساز بود. متأسفانه نسل امروز را نسلی مرفه و رفاه‌زده می‌بینم. نسل امروز باید قدر داشته‌هایش را بداند و گاهی اوقات فکر می‌کند قدر نعمت و امکاناتی که دارند را نمی‌دانند و همین باعث می‌شود توقعات فراینده داشته باشند.

»

این قطعه‌ما را به سرعت پذیرفت؛ دلیلش

		۳	۸	۹	
			۲	۷	۸
		۴	۶		
				۷	۸
		۱	۸		۵
				۲	۴
		۷	۹		
		۴	۸	۱	
				۵	۶

### جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون‌ومربع‌های

کوچک‌سه‌درسه‌فقط یک‌بار

به کار روند.

### جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۱۵۹

۸	س	۱	ب	۷	د	ص	ا	ا	ا		
ب	ص	ا	ا	۱	۸	۷	س	د	ا		
د	۷	ا	س	ا	ص	ب	۱	۸			
۱	۸	س	د	ا	۷	ا	ص	ا	ب		
ص	ا	د	ا	ب	س	۸	۷	۱			
ا	ب	۷	۸	ص	۱	د	ا	س	ا		
ا	ا	۷	ا	ب	س	د	ا	۷			
۷	د	۸	ص	ا	۱	ب	س	ا			
س	۱	ب	۷	د	ا	ا	ص				

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		
۱	د	ج	ا	ع	ر	و	د	ب	ا	ر	ک	م	ت	۱		
۲	ا	م	ا	ی	ش	ف	ا	ی	ن	د	د	ر	و	غ		
۳	م	ر	م	و	و	ش	ن	و	ش	و	ا	۱				
۴	ا	ا	ا	ت	ی	ک	م	ا	۱	ا	د	ا				
۵	ش	د	د	ر	ک	ا	ت	۱	د	ر	ت	و				
۶	ت	پ	ل	ر	ا	ل	ا	و	ک	ی	۱					
۷	ا	ی	ف	و	ن	ت	و	ت	ا	ل	و	ا	۱			
۸	ی	ر	و	م	ف	ق	ا	ت	ا	ن	و	۱				
۹	ن	ی	ت	ا	ب	۱	ب	۱	ا	ی	ک	۱				
۱۰	ن	ب	۱	و	د	ا	ت	۱	و	ر	م					
۱۱	ک	۱	ن	۱	ک	۱	و	ب	۱	ی	ت	۱				
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱				
۱۳	ن	ر	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱				
۱۴	ق	س	م	ت	د	ی	ف	ک	ا	ل	ی	و				
۱۵	ب	ی	ن	و	ا	۱	ن	۱	۱	و	ر	ا	۱			

### از راست به چپ

۱-هر آنچه از خود بر تو ساطع کند- درشت و ناهنجار ■ ۲-برده دری- قسمت مخروطی انتهای ریشه گیاه- دیو آمد ■ ۳- ضلع روبه روی زاویه قائمه- شیمی کریل- سرشکسته و ناراحت- گفتار بیهوده ■ ۴- از نام‌های دخترانه- حرکت منظم دسته سربازان ■ ۵- ره‌ها و سنس‌خود- مشکي -شعرا- غزای شب- سنوالم ■ ۶-دین اکثریت مردم ژاپن- نمو یافتن- از حواس پنجگانه ■ ۷- سرکش -آب منجمد-افزودن ■ ۸- موی روی پلک- به‌ها و قیمت- جگر- سستی در انجام کار ■ ۹- بسیار تیزهوش- او را در جاهلیت- مجموع وسایل منزل ■ ۱۰- کنایه از خیلی بازیگ- مسخرگی- مردن ناشی از عذاب شدید ■ ۱۱- شهر ساحلی- فعل امر از گفتن- نقطه سیاه روی پوست- دیو و پری ■ ۱۲- پایمان- نسام قدیم کاشمر ■ ۱۳- پندر- خردسال- کشکک سیاه- برنامه ورزشی شبکیه سنه ■ ۱۴- پآکی و بزرگواری- مرغی از نوع ماکیان درای دم‌چتری زیبا- ماست چکیده ■ ۱۵- راهنما- پایین تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق

### از بالا به پایین

۱- راه کوتاه- اندام نشین- مدرسه قدیمی ■ ۲- جامه صاف کن -شلوار جین- خم‌گین- شاپسته و درخور ■ ۳- از درجات علمی- مکمل لورل - نام ترکی ■ ۴- صداقت- افسانه- پزشکی ■ ۵- قورباغه- جانور زنده- ضرر و بلا ■ ۶- ششقایق- باختر- تنگ چشمی ■ ۷- اسباب و متاع- کسی که فلزات را ذوب و در قالب ریزد- از سور قرآنی ■ ۸- خالی- ریه- از بازی‌های محلی- کلاه پادشاهان ■ ۹- اول و نخست- از علامات ریاضی - شهر هلب ■ ۱۰- افسرده‌دلتنگ- پلیدی و نجاست- هر آنکه مال و اموال زیادی داشته باشد ■ ۱۱- خواهر پدر- برادر- دشنام دادن ■ ۱۲- کلاغ- موی گوسفند- حدیث معروف ■ ۱۳- شراب- وسیله وزن کردن- نویسنده فرانسوی کتاب نانا ■ ۱۴- آب دهان- رنگ ماتم- صف ورده- نوشیدنی لبنی ■ ۱۵- دردی تند و تیز در جایی از بدن- میهم- روستا